

دوفصلنامه تخصصی پژوهش‌های نوین در آموزه‌های قرآن و سنت

سال سوم، شماره ششم / پائیز و زمستان ۱۳۹۹ش - ۱۴۴۲ق. صص ۴۸-۲۹

## اختلاف قرائات و نقش آن در تفسیر از دیدگاه علامه طباطبایی

منصوره شفیعی<sup>۱</sup>

دکتر محمد میر حسینی<sup>۲</sup>

(تاریخ دریافت: ۹۹/۵/۱۵؛ تاریخ پذیرش: ۹۹/۹/۱۹)

### چکیده

علامه طباطبایی یکی از مفسران بزرگ امامیه در دوران معاصر است که تفسیر وی از ابعاد گوناگون علوم و معیار قرآنی از اهمیت بسیاری برخوردار است. بررسی اختلاف قرائات، نقد و یا ترجیح یک قرائت بر قرائات دیگر یکی از آن موضوعاتی است که جایگاه ویژه‌ای در تفسیرالمیزان دارد. رازجمله پیش‌نیازهای تفسیر قرآن در اختیار داشتن قرائت ابلاغ شده از سوی پیامبر ﷺ است از نظر علامه طباطبائی (ره) این قرائت اکنون در میان قرائت‌های مختلف پنهان است و به همین جهت برای بازیابی آن به قرائت‌های مختلف توجه کرده و با توجه به آنها تفسیر گران سنگ المیزان را نگاشته است.

پژوهش در این موضوع نشان می‌دهد که نقد قرائت، ترجیح یک قرائت بر قرائت دیگر، عدم ترجیح یک قرائت بر دیگری، گاه به دلیل إفاده معنایی یکسان و عدم إظهار نظر در برابر دو یا چند قرائت و ذکر یک قرائت در تأیید دیدگاه تفسیری، مهم‌ترین شیوه‌های علامه طباطبایی در مواجهه با اختلاف قرائات است.

علامه با رد تواتر قرائات و تنها مشهور دانستن آنها و منحصر نداشتن قرائت صحیح قرائت عاصم، به قرائت‌های دیگر نیز توجه دارد؛ چراکه به باور ایشان سه خصیصه صحت سند، موافقت با قواعد عربی و مطابقت با رسم مصحف در این قرائات وجود دارد. از نظر علامه، قرائن بازیابی قرائت پیامبر ﷺ عبارت‌اند از: أفصحیت، سیاق آیات، قواعد صرفی، سازگاری با مفاد آیات، دلیل عقلی و نیز روایات. وی بر این باور است که معصومان علیهم‌السلام به پیروی از قرائت مشهور فرمان داده‌اند و لذا از قرائت منسوب به آنان تنها به‌عنوان مؤید یا تفسیر آیات استفاده می‌کند.

**کلیدواژه‌ها:** تفسیر قرآن، علامه طباطبائی (ره)، قرائت، اختلاف قرائات، تفسیر المیزان

۱. دانش پژوه حوزه علمیه و کارشناس قرآنی shafie135@gmail.com

۲. دانشیار و مدیر گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه بین المللی امام خمینی (ره) m\_mirhosini89@yahoo.com

## مقدمه

یکی از مباحث مهم قرآن‌پژوهی که هم صیغه علمی دارد و هم جنبه عملی، بحث قرائات قرآن است که از دیرباز در کانون توجه دانشمندان علوم قرآن و مفسران بوده‌است؛ به‌گونه‌ای که تنها از سال ۱۵۰ تا ۳۰۰ هجری بیش از شصت عنوان کتاب در قرائات نگاشته شده‌است. این حرکت با فراز و نشیب‌هایی تا روزگار حاضر، چه به‌صورت تک‌نگاری یا در لابه‌لای مباحث علوم قرآن و نیز در مقدمه تفاسیر، ادامه دارد و در اصل ثبوت قرائت‌ها، حجیت، نقد و بررسی قرائات و نیز وحدت و تعدد آن به نحو عام یا خاص نوشته شده‌است. لیکن آنچه در این عرصه کمتر بدان پرداخته شده نقش تعدد قرائات در تفسیر قرآن است که می‌توان گفت پیشینه چندان درازی ندارد؛ هرچند اخیراً آیت‌الله معرفت در موسوعه التمهید و عبدالحلیم قابه در کتاب القرائات القرآنیة؛ تاریخها، ثبوتها، حجیتها و احکامها بهتر و بیش‌تر به مسئله پرداخته‌اند.

اختلاف قراءات و توجیه آن یکی از مهم‌ترین مباحث علم قرائات است که از دیرباز جایگاه ویژه‌ای میان دانشمندان علم قرائات داشته است لذا تاریخ این علم افراد بسیاری که در این زمینه آثار ارزشمندی نگاشته‌اند را ذکر می‌کند. علاوه بر تک‌نگاری‌های نوشته شده در خصوص این مسأله، برخی از مفسران نیز در تفاسیر خویش عنایت بسیاری به این مسأله داشته‌اند.

تفسیرالمیزان نوشته علامه طباطبایی از تفاسیری است که مؤلف در مباحث تفسیری خویش جایگاه ویژه‌ای به اختلاف قرائات و نقد و توجیه آن اختصاص داده‌است. با توجه به جایگاه علمی این تفسیر و ابتکارهای علامه طباطبایی در آن و مواجهه وی با اختلاف قرائات و بررسی و تبیین وی در نقد و یا ترجیح قرائات از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است که در این نوشتار موارد و شواهد قرائت در «المیزان» مورد بررسی قرار گرفته که نحوه مواجهه وی با اختلاف قرائات را در محورهای «نقد قرائت»، «ترجیح یک قرائت بر قرائت دیگر»، عدم ترجیح یک قرائت بر قرائت دیگر، ذکر یک قرائت در تأیید دیدگاه تفسیری، می‌توان بررسی نمود.

## پیشینه تاریخی مواجهه با اختلاف قرائات

نحوه برخورد با اختلاف قرائات از حیث نقد، ترجیح و تأیید مبحثی است که آغاز نگارش رسمی آن ناظر به نگارش کتاب «الحجۃ» می‌باشد. عبدالهادی فضلی سیزدهمین مرحله از مراحل تطور علم قرائت پس از مرحله انتخاب هفت قرائت از ناحیه ابن مجاهد (۳۲۴ق)

را مرحله احتجاج در اختلاف قرائات ذکر کرده که کتاب ابن مجاهد مبنا و آغازی برای نگاره‌های بعدی در باب احتجاج بود که مهم‌ترین این مولفان عبارتند از: ابن مقسم عطار(۳۳۲ق) که ابن ندیم کتاب احتجاج القراءات، کتاب السبعة بعلمها الکبیر، کتاب السبعة الاوسط، کتاب الاوسط و کتاب الاصغر(شفاء الصدور) را در زمره آثار او ذکر کرده‌است ( ابن ندیم، ۳۶-۳۵، بی تا)

سپس محمد بن حسن انصاری (۳۵۱ق) که کتاب «السبعة بعلمها الکبیر» را نوشت (همان، ۳۶). سپس ابن خالویه (۳۷۰ق) کتاب «الحجة فی علل القرائات السبع» و ابوعلی فارسی (۳۷۷ق)، کتاب «الحجة للقراء السبعة» را نوشت (همان، ۶۹). البته عبدالهادی فضلی تصریح می‌کند: منظور ما این نیست که مباحث احتجاج در این مرحله آغاز شد زیرا ابن ندیم از کتاب «احتجاج القراء» نوشته مبرد (۲۸۵ق) و از کتاب احتجاج القرائات نوشته شاگرد وی به نام ابن سراج (۳۱۳ق) یاد کرده‌است. لذا از مرحله سیزدهم می‌توان به مرحله آغاز شیوع و گسترش گونه‌ای از نگارش‌های در باب قرائت تعبیر کرد. (همان، ۶۵ و ۶۸)

لیکن در مفسران متأخر امامی کمتر به مباحث اختلاف قرائت اشاره کرده‌اند. لذا نفس مواجهه با اختلاف قرائات در «المیزان» اگرچه در موارد معدودی بوده لیکن از این حیث به عنوان یک امتیاز شمرده شده و بر جامعیت این تفسیر می‌افزاید و شباهت این تفسیر با تفاسیری چون «التبیان» و «مجمع البیان» از حیث مواجهه استدلالی با اختلاف قرائات را نشان می‌دهد. گفتنی است علامه طباطبایی به اندازه شیخ طوسی و طبرسی مباحث مستقلی در مباحث قرائت و حجت ندارد لیکن در مقایسه نحوه مواجهه وی با اختلاف قرائات که در موارد معدودی بوده‌است با تفاسیر مذکور، علاوه بر بکارگیری از همان شیوه معمول همچون استفاده از علم لغت، صرف و نحو و شهرت قرائت، ابتکارات کم‌نظیری در این باب همچون توجه به سیاق و قرائن روایی به خوبی دیده می‌شود. بر این اساس با بررسی مباحث قرائت در این تفسیر به خوبی می‌توان هندسه نظام‌مند شیوه علامه طباطبایی در مواجهه با اختلاف قرائات را ترسیم نمود.

#### اعتقاد به وحدت قرائت قرآن در عین توجه به اختلاف قرائات

آثار تفسیری و علوم قرآنی علامه بیانگر این است که این مفسر بزرگ مانند بسیاری از مفسران شیعه، اصل اختلاف قرائات را در ظرف مباحث علمی پذیرفته‌است. (طباطبائی، المیزان، ج ۱،

ص ۲۲ و ج ۱، ص ۱۳۳ و ج ۲، ص ۲۱۶) نکته مهم سرآغاز تعدد و اختلاف قرائات است. باید گفت جدا از عوامل زبان‌شناختی، درخصوص نقطه آغازین و ریشه اصلی اختلاف قرائت قرآن، چند موضع طولی قابل تصور است:

یک. نزول متعدد و مختلف (قابه، القرائات القرآنیه، ص ۴۷) دو. نزول واحد و ابلاغ متعدد؛ (فضلی، القراءات القرآنیه، ص ۱۱۸) سه. نزول واحد، ابلاغ واحد با اذن تعدد (ترمزی، سنن ترمذی، ج ۵، ص ۱۹۴) چهار. نزول، ابلاغ و قرائت واحد، روایت متعدد. بینش اخیر از آن کسانی است که معتقدند تعدد قرائت ریشه در اجتهاد راویان دارد (طوسی، تفسیر التبیان، ج ۱، ص ۷)

مبنای این دیدگاه روایات صحیح از امام صادق علیه السلام است که فرمود: «إِنَّ الْقُرْآنَ وَاحِدٌ نَزَلَ مِنْ عِنْدِ وَاحِدٍ وَلَكِنَّ الْاِخْتِلَافَ يَجِيءُ مِنْ قِبَلِ الرُّوَاهِ؛ قرآن واحد است و از سوی خدای واحد نازل شده است، لیکن اختلاف از ناحیه راویان پدید آمده است» (کلینی، کافی، ج ۲، ص ۶۳۰) نکته درخور توجه اینکه علامه در هیچ جای تفسیر المیزان به این حدیث اشارتی ندارد، لیکن از لابه‌لای کلمات ایشان می‌توان به این دیدگاه رسید که وحدت نزول قرآنی را پذیرفته‌اند و صور مختلف الفاظ را تنها به‌عنوان معنی و تفسیر می‌دانند (طباطبائی، المیزان، ج ۷، ص ۲۷۵)

ضمن آنکه علامه در بحث جمع قرآن با نقل حدیثی از منابع اهل سنت از سویدبن غفله روایت می‌کند که امام علی علیه السلام فرمود: «ما تقولون فی هذه القراء؟ فقد بلغنی أن بعضهم یقول: إن قرائتی خیر من قراءتک و هذا یکاد یکون کفراً؛ شما درباره این قراء چه می‌گویید؟ به من خبر رسیده که اینها به یکدیگر می‌گویند قرائت من از قرائت تو بهتر است و این نزدیک به کفر است». روای می‌گوید از حضرت پرسیدیم نظر شما چیست؟ فرمود: «أری أن یجمع الناس علی مصحف واحد فلا یکون فرقه ولا اختلاف؛ نظر من این است که مردم بر گرد یک مصحف [قرائت] جمع شوند تا تفرقه و اختلاف نباشد» (همان، ج ۱۲، ص ۱۲۳)

#### الف - شیوه مواجهه علامه طباطبائی با اختلاف قرائات

شیوه مواجهه علامه طباطبائی با اختلاف قرائات در المیزان عبارتند از:

### ۱- نقد قرائت

علامه طباطبایی گاه در مواجهه با اختلاف قرائت درباره برخی از آیات، برخی از قرائات را مورد نقد قرار داده که بررسی‌ها نشان می‌دهد که وی در نقد قراءات به ملاک‌های متعددی تکیه نموده است که در این مقاله به آن می‌پردازیم.

### ۲- نقد سندی قرائت

نقد سندی قرائت، یکی از ملاک‌های علامه طباطبایی در نقد قراءات است که در نمونه زیر مشاهده می‌شود: وی در ذیل آیه «رَبَّنَا اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِلْمُؤْمِنِينَ يَوْمَ يَقُومُ الْحِسَابُ» (ابراهیم: ۴۱) روایتی از عیاشی از یکی از صادقین علیه السلام نقل کرده که حضرت این آیه را به صورت «رَبِّ اغْفِرْ لِي وَ لَوْلَدَيَّ» قرائت می‌کرد یعنی اسماعیل و اسحاق (عیاشی، ۱۳۸۰ق، ۲، ۲۳۴) و نیز از امام باقر علیه السلام نقل کرده که حضرت فرمود: این کلمه‌ای است که کاتبان قرآن تصحیف کرده‌اند، جز این نیست که استغفار ابراهیم علیه السلام برای پدر بود که به وی وعده داده بود و فرمود: «رَبَّنَا اغْفِرْ لِي وَ لَوْلَدَيَّ» یعنی اسماعیل و اسحاق... (همان، ۲، ۲۳۵) وی در ذیل این دو روایت می‌نویسد: «ظاهر این دو روایت این است که چون پدر ابراهیم کافر بوده امام علیه السلام آیه را بدین صورت قرائت نموده، لیکن هر دو روایت ضعیف است و چنان نیست که بشود بدان‌ها اعتماد نمود» (طباطبایی، ۱۳۱۷ق، ۱۲، ۸۰).

### ۳- نقد دلالی قرائت

علامه طباطبایی در ذیل آیه «فَاتَّخَذَتْ مِنْ دُونِهِمْ حِجَابًا فَأَرْسَلْنَا إِلَيْهَا رُوحَنَا فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا» (مریم: ۱۷) تصریح می‌کند: «یکی از قرائت‌های نادرست، قرائت بعضی‌ها است که کلمه «روحنا» را با تشدید نون خوانده، و گفته: روحنا اسم آن فرشته‌ای بوده که برای مریم مجسم شده، و او نیز جبرئیل روح الامین بوده، که فساد این نیز روشن است.» دلیل نقد این قرائت که ابوحیوة و سهل به صورت «روحنا» قرائت کرده‌اند (سیوطی، ۱۴۲۱ق، ۲، ۳۰۰؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق، ۳۹۴، ۸) نقد دلالی قرائت است که وی در ابتداء تفسیر این آیه به استناد آیات متعدد اثبات می‌کند که آن روح فرستاده شده برای حضرت مریم همان جبرئیل است، لذا این قرائت که بیانگر این است که فرشته‌ای به نام «روحنا» بر مریم فرستاده شده را قرائتی نادرست دانسته است.

با این توضیح از ظاهر سیاق برمی‌آید که فاعل کلمه «تمثل» ضمیری است که به روح بر می‌گردد پس روحی که به سوی مریم فرستاده شده بود به صورت بشر ممتثل شد و معنای تمثل و تجسم به صورت بشر این است که در حواس بینایی مریم به این صورت محسوس شود، و گرنه در واقع باز همان روح است نه بشر و از جنس بشر و جن نبود، بلکه از جنس ملک و نوع سوم مخلوقات ذوی العقول بود که خدا او را در کتابش وصف نموده و ملک نامیده و آن فردی را که مامور وحی است جبرئیل نامیده، مثلاً فرمود: «قُلْ مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِجِبْرِيلَ فَإِنَّهُ نَزَّلَهُ عَلَى قَلْبِكَ بِإِذْنِ اللَّهِ» (البقره: ۹۷) و در آیات «قُلْ نَزَّلَهُ رُوحُ الْقُدُسِ مِنْ رَبِّكَ بِالْحَقِّ» (النحل: ۱۰۲) و نیز فرمود «نَزَّلَ بِهِ الرُّوحَ الْأَمِينِ عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ» (الشعراء: ۱۹۳-۱۹۴) او را روح، و در آیه «إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ» (الحاقه، ۴۰) او را رسول خوانده‌است.

لذا آن روحی که برای مریم به صورت بشری مجسم شد، همان جبرئیل بوده‌است. اما درباره آیات «وَإِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ» (آل عمران: ۴۵-۴۷) اگر با آیات مورد بحث تطبیق شود هیچ شکی باقی نمی‌ماند که سخن ملائکه با مریم که در سوره آل عمران آمده عیناً همان کلامی است که در آیات مورد بحث به روح نسبت داده‌است» (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ۱۴)

#### ۴- نقد بر اساس قواعد نحوی

علامه طباطبایی در ذیل آیات «وَ أَنَّهُ تَعَالَى جَدُّ رَبِّنَا مَا اتَّخَذَ صَاحِبَةً وَلَا وَلَدًا» (سوره جن آیه ۳) ابن عامر، حفص، حمزه، کسائی و خلف «أَنَّهُ وَأَنَّهُمْ وَأَنَا» در ابتدای آیات ۳ الی ۱۴ سوره جن را به فتح همزه قرائت کرده‌اند، ابوجعفر نیز در خصوص «وَأَنَّهُ تَعَالَى وَأَنَّهُ كَانَ يَقُولُ وَأَنَّهُ كَانَ رَجَالًا» به همین صورت قرائت کرده، لکن سایر قراء ابتدای این آیات را به کسر همزه قرائت کرده‌اند (دانی، ۱۴۲۶ ق، ۱۷۵؛ واسطی، ۱۴۲۵ ق، ۲، ۶۹۵) علامه به قرائت مشهور آیه به صورت فتح و به قرائت کسر اشاره کرده و با توجه به سیاق آیات که ظهور در این مطلب دارد که این آیات مقول قول جن بوده، قرائت به کسر را ارجح دانسته سپس بر اساس قواعد نحوی توجیحات نحوی قرائت به فتح را بیان و آن را نقد کرده‌است. (طباطبایی، ۱۴۱۷ ق، ۲۰، ۴۰ - ۴۱)

#### ۵- متواتر نبودن قرائات سبع

بسیاری از علمای اهل سنت قرائات سبع را متواتر می‌دانند و حتی جمعی از ایشان روایت نبوی «نزل القرآن علی سبعة احرف» را به قرائات سبع تفسیر کرده‌اند. عبارت علامه در المیزان و قرآن

در اسلام نشان می‌دهد که قرائات سبع را متواتر نمی‌داند و ارتباطی بین حدیث «سبعه احرف» و قرائات هفتگانه نمی‌بیند.

به نظر علامه طباطبائی(ره)، این حدیث که در منابع شیعی و اهل سنت به الفاظ مختلف آمده، هرچند الفاظش مختلف است به لحاظ معنی مستفیض است (طباطبائی، المیزان ج ۳، ص ۷۵) اما ارتباطی میان این حدیث و قرائات هفتگانه که برخی از آنها پس از سه قرن در میان مسلمانان رواج یافته، وجود ندارد. براساس گزارش قرائت پژوهان و نیز بیان علامه طباطبائی(ره)، تا پیش از ابن مجاهد در آغاز قرن چهارم، اصطلاح قراء سبعه وجود نداشته است و قاریان هفتگانه جزء دیگر قراء بودند. در این زمان وی کتابی به نام السبعه فی القرائات می‌نگارد و نام این هفت نفر را در آن ذکر می‌کند. (طباطبائی، قرآن در اسلام، ص ۱۴۳) ابن جزری نیز می‌نویسد: روا نیست که بگوییم مراد از «سبعه احرف» قرائت هفت قاری مشهور است آن‌گونه که برخی گمان کرده‌اند؛ زیرا این هفت نفر در زمان پیامبر ﷺ وجود نداشتند و نخستین کسی که قرائت آنها را گرد آورد، ابن مجاهد بود(ابن جزری دمشقی، النشر فی القرائات العشر، ج ۱، ص ۳۵) وی هم چنین می‌نویسد: ابن مجاهد چنین کرد تا عدد قراء قرآن را با عدد سبع که قرآن براساس آن نازل شده است مطابق کند نه اینکه وی اعتقاد داشته باشد غیر از قرائات سبع، دیگر قرائت‌ها روا نیست.

علامه طباطبائی(ره) نیز با قبول اصل روایات سبعه احرف، احرف سبعه را به هفت قسم خطاب و بیان تفسیر کرده است. به نظر می‌رسد سیاق برخی از این روایات با فرض قبول آن، مانع از این است که هفت حرف را بتوان به غیر از قرائت معنی نمود؛ زیرا امر تسهیل و تیسیر با دیگر تفسیرها هماهنگی ندارد.

علامه راز روی آوردن مردم به قراء سبعه را فزونی راویان می‌داند و می‌نویسد: درحالی که قاریان دیگری مثل این هفت نفر، بلکه بهتر از آنها وجود داشتند، این است که روات ائمه [امامان در قرائت] بسیار زیاد شدند و مردم نتوانستند همه آنها را ثبت و ضبط نمایند، بنا گذاشتند تا قرائت چند نفر از کسانی را که قرائتشان با رسم مصحف موافق و از جهت ضبط و حفظ آسان‌تر بود، انتخاب کنند(طباطبائی قرآن در اسلام، ص ۱۴۳)

بر همین اساس، با رعایت عدد مصاحف پنجگانه که عثمان به شهرهای مکه، مدینه، کوفه، بصره و شام فرستاده بود، پنج قاری از این شهرها را انتخاب کردند و قرائتشان را معمول داشتند. لذا ابن

جُبیر پنج نفر از قراء سبعة یعنی با استثنای حمزه و کسایی ذکر کرد و پس از وی ابن مجاهد دو قاری دیگر بر اینها افزود و از روی اتفاق با عدد «سبعة أحرف» مطابق شد. (همان، ص ۱۴۴)

علامه طباطبائی (ره) درخصوص تواتر قرائات می‌نویسد: جمهور علمای عامه قرائات سبع را متواتر می‌دانند و حتی جماعتی روایت نبوی «نَزَلَ الْقُرْآنَ عَلَی سَبْعَةِ أَحْرَفٍ» را به قرائات سبع تفسیر کرده‌اند. (همان، ص ۱۴۲) ولی علامه ذیل همین کلام آشکارا می‌گوید که قرائات سبع مشهورند نه متواتر. در نتیجه، دیدگاه علامه درباره تواتر قرائات منفی است.

گفتنی است که درخصوص تواتر قرائات دو مرحله یا دو عرصه زمانی مطرح است: یکی تواتر قرائات از زمان قراء هفتگانه یا دهگانه تا پیامبر ﷺ؛ دوم تواتر قرائات از عصر حاضر تا قراء هفتگانه یا دهگانه. درباره مرحله دوم بین دانشمندان اختلافی در تواتر قرائات مشاهده نمی‌شود. اما در مورد مرحله اول بحث و اختلاف دیدگاه شدید است. برخی چون ابوشامه معتقد است که قرائات سبع متواتر است. (ابن جزری دمشقی، النشر فی قرائات العشر، ج ۱، ص ۲۴)

برخی مانند عبدالوهاب سبکی بر این باورند که قرائات عشر متواتر است. وی می‌نویسد: قرائات سبع که شاطبی بر آن اقتصار کرده، به همراه سه قرائت دیگر- ابوجعفر، یعقوب و خلف - متواتر است و این از ضروریات دین است. تمام اینها بر پیامبر ﷺ نازل شده‌است و هر کس در این زمینه مکابره کند نادان است. از متأخران نیز قابه همین دیدگاه را دارد. (قابه، القرائات القرآنیة، ص ۱۸۸)

برخی نیز قائل به تفاوت بین قرآن و قرائات شده‌اند؛ به این معنی که قرآن متواتر ولی قرائات متواتر نیست. زرکشی می‌گوید قرآن و قرائات دو حقیقت متغایرند و قرائات سبعة متواتر نیست بلکه مشهور است. آیت‌الله خویی نیز همین دیدگاه را دارد و بر این باور است که تواتر قرآن مستلزم تواتر قرائات نیست. طبق این سخن قرآن و قرائات دو حقیقت متمایز است؛ قرآن در حکم ماده الفاظ، و قرائات در حکم هیئت آن است

## ۶- حجت نبودن قرائت شاذ

قرائت شاذ عبارت است از قرائتی که بدون تواتر و استفاضه به‌عنوان قرآن نقل و تلقی به قبول شده‌است. (زرکشی، البرهان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۲۳۲) برخی نیز گفته‌اند قرائت شاذ عبارت است از قرائتی که فراتر از قرائات دهگانه باشد (قابه، القرائات القرآنیة، ص ۲۰۲) با توجه به مبانی



مختلف در تعریف تواتر و تردید در محدوده زمانی تواتر از قاری تا پیامبر ﷺ یا از قاری تا امروز، نمی‌توان به معنای روشنی دست یافت. از سوی دیگر، به یقین باید گفت تواتر مصطلح در فقه در اینجا محقق نیست و این مسئله به راحتی با بررسی سند قرائات از هر قاری تا پیامبر ﷺ روشن می‌شود. آیت‌الله خوئی نیز به این امر تصریح دارد. (خوئی، البیان فی تفسیر القرآن، ص ۱۶۵) به هر صورت با فرض قبول تواتر قرائات سبعة یا قرائات عشره یا شهرت آنها، بقیه قرائت‌ها شاذ به شمار می‌آید.

علامه طباطبائی (ره) که قائل به تواتر قرائات سبعة نیست و فقط شهرت آنها را باور دارد، طبعاً باید قرائات غیرمشهور یعنی فراتر از قراء سبعة را قرائت شاذ بداند. البته ایشان در جایی تصریح می‌کنند که قرائت شاذ حجیت ندارد و آن را مردود می‌دانند.

علامه بعد از آنکه آیه «فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا تَرَاضَيْتُمْ بِهِ مِنْ بَعْدِ الْفَرِيضَةِ» (نساء: ۲۴) به نکاح موقت تفسیر می‌کند و تفسیر آیه به نکاح دائم و نیز نسخ شدن حکم متعه در آن را مردود می‌داند، به نقد کسانی می‌پردازد که گمان برده‌اند شیعه در این مسئله به قرائت شاذ ابن عباس و ابن مسعود و امثال آن - که آیه را به این صورت «فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ إِلَى أَجَلٍ مُسَمًّى» (طبری، جامع البیان، ج ۸، ص ۱۷۶) خوانده‌اند - تمسک کرده است و لذا بر شیعه خرده گرفته‌اند که به این گونه قرائات قرآن ثابت نمی‌شود. علامه طباطبائی (ره) در نقد این ادعا می‌نویسد: هر کس به کلام اینها (مفسران اهل سنت) رجوع کند متوجه می‌شود که این سخن پایه و اساس ندارد؛ زیرا شیعه اصلاً قرائات شاذ حتی شواذ منقول از امامان خود را حجت نمی‌داند چه برسد به سخن کسی که کلامش را اصلاً حجت نمی‌داند. (طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۳۰۰) هر چند از کلمات علامه چنین برمی‌آید که قرائت مشهور در نظر وی مقدم بلکه معیار است، در مواردی قرائت شاذ را با لغت عرب سازگارتر می‌داند؛ چنان‌که در آیه «إِنَّهُ هُوَ يُبَدِّلُ وَيُعِيدُ» (بروج: ۱۳) می‌نویسد: مقابله بین مُبَدِّء و مُعِيد مفید این معنی است که مراد از إبداء، آغاز و افتتاح چیزی است. از سوی دیگر گفته‌اند که إبداء در لغت عرب وجود ندارد. لیکن قرائت قرآن این گونه «یُبَدِّئُ» به ضم یاء است و در بعضی از قرائات شاذه یُبَدِّءُ به فتح یاء و دال خوانده شده است. (همان، ج ۲۰، ص ۲۵۳)

۷- تشخیص مورد تفسیر از قرائت در روایات تحریف نما

ملاک دیگر وی در نقد قرائت، تشخیص مورد تفسیر و تمییز آن از قرائت در روایات تحریف نداشت. در نگاه اول به این دسته از روایات چنین پنداشته می‌شود که در این گونه از روایات، قرائتی از برخی آیات بیان شده و با توجه به اینکه واژگان و عبارات ذکر شده در آن از آیات مربوطه بیش‌تر است، گاه چنین تصور می‌شود که برخی از آیات قرآن دچار تحریف به نقصان شده‌است. علامه طباطبایی گاه برخی از چنین روایاتی را ذکر کرده و با توجه به اینکه قرآن را از تحریف، مصون می‌داند (طباطبایی، ۱۴۱۷ ق، ۱۲، ۱۰۴ - ۱۳۳) در ذیل روایت، عبارات زائد آیات در آن به نسبت آیات مصحف کنونی را از قبیل تفسیر و بیان مراد از آیه دانسته است مانند نمونه‌های زیر:

الف - در ذیل آیه «هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَهُمُ اللَّهُ فِي ظُلَلٍ مِنَ الْغَمَامِ وَالْمَلَائِكَةُ وَقُضِيَ الْأَمْرُ» (البقره: ۲۱۰) پس از نقل روایتی از امام رضا علیه السلام که فرمود: «هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَهُمُ اللَّهُ بِالْمَلَائِكَةِ فِي ظُلَلٍ مِنَ الْغَمَامِ وَ هَكَذَا أَنْزَلَتْ» (ابن بابویه ۱۳۷۸ ق، ۱، ۱۲۵ - ۱۲۶) این عبارت را تفسیری از آیه و از قبیل قرائت دانسته است (طباطبایی، ۱۴۱۷ ق، ۲، ۱۰۵) عدم ذکر این قرائت در قراءات هفت گانه، ده گانه و چهارده گانه (نک: خطیب، ۱۴۲۲ ق، ۱، ۲۸۴ - ۲۸۵) مؤیدی بر دیدگاه مذکور است که این قرائت از قبیل قرائت نیست بلکه ناظر به تفسیر آیه می‌باشد.

ب - در ذیل آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ...» (النساء، ۵۹) روایتی از الکافی از امام باقر علیه السلام نقل کرد که ایشان آیه «أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» را قرائت کرد، و به جای جمله «فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ...» فرمودند: «فَإِنْ خِفْتُمْ تَنَازَعًا فِي الْأَمْرِ فَارْجِعُوهُ إِلَى اللَّهِ وَإِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» (کلینی، ش ۱۳۶۵، ج ۸، ص ۱۸۴ - ۱۸۵)

علامه می‌نویسد: «ممکن است کسی از این روایت و مخصوصا از جمله‌ای که قرائت کردند چنین بفهمد که امام خواسته است بفرماید: آیه شریفه این طور که من می‌خوانم نازل شده، لیکن این توهم باطلی است، چون روایت بیش از این دلالت ندارد که امام آیه شریفه را به آن چند کلمه اضافی تفسیر کرده‌اند، و خواسته است بیان کنند که مراد از آیه چیست، وی دلیل این مطلب را اختلاف در عبارات این دسته از روایات دانسته، همچون روایتی از امام صادق علیه السلام که فرمود: قال نَزَلَتْ «فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَارْجِعُوهُ إِلَى اللَّهِ وَإِلَى الرَّسُولِ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» (قمی ۱۴۰۴ ق،

ج ۱، ص ۱۴۱) و نیز روایتی از امام باقر علیه السلام که فرمود: «فَإِنْ خِفْتُمْ تَنَازَعًا فِي الْأَمْرِ فَارْجِعُوا إِلَى اللَّهِ وَ إِلَى الرَّسُولِ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ، هَكَذَا نَزَلَتْ» (عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۲۴۷)

با توجه به اختلاف عبارات مذکور در روایات، وی بر این باور است که آن عبارات از قبیل قرائت نیست بلکه تفسیر و بیان مراد از آیه است. (طباطبائی، ۱۴۱۷، ق، ۴، ۴۱۰ و ۴۱۱) لذا این دسته از روایات بیانگر تحریف قرآن نیست.

#### ۸- تحریف نشدن قرآن با وجود اختلاف قرائات

علامه طباطبائی (ره) مانند بسیاری از دانشمندان علوم قرآنی و مفسران بر این باور است که قرآن کریم عاری از هرگونه تحریف و تغییر است. وی می‌نویسد: قرآن کریم که خداوند بر پیامبرش با وصف «ذکر محفوظ» نازل کرده است، به صیانت الهی مصون از زیادت و نقصان و تغییر است و این وعده الهی است که به پیامبر صلی الله علیه و آله داده است. (طباطبائی، المیزان، ج ۱۲، ص ۱۱۳) بر همین اساس، تمام قرائت‌هایی را که به نوعی موهم افتادن کلمه یا جمله‌ای است، به تفسیر و تطبیق برگشت می‌دهد. وی پس از بحث مفصل در نفی تحریف می‌نویسد: خلاصه اینکه قرآن منزل بر پیامبر صلی الله علیه و آله با اوصاف خاص اگر با زیادت یا نقیصه در لفظ یا در ترتیب اثرگذار، تغییر کند، آثار اعجازی، هدایتی، نوریت، ذکریت و هیمنه خود را از دست خواهد داد؛ درحالی‌که ما آن آثار را در بهترین وجه می‌یابیم. آری اگر تغییری رخ داده، قطعاً به‌گونه‌ای بوده است که تأثیری در آن نداشته است؛ مثل افتادن آیه تکراری، اختلاف در نقطه، اختلاف در اعراب و امثال آن بوده است. بر همین پایه، علامه برخی از مواردی را که مشعر به تحریف است بر اختلاف در قرائت حمل کرده است. از جمله در آیه «يَحْكُمُ بِهِ ذَوَا عَدْلٍ مِنْكُمْ...» (مائده: ۹۵) که طبق روایت زراره، امام صادق علیه السلام فرمود آیه «ذُو عَدْلٍ مِنْكُمْ» بوده است و در ادامه فرمود: «هَذَا مِمَّا أَخْطَأَتْ بِهِ الْكُتَّابُ» یعنی این از اشتباهات نویسندگان است. (کلینی، کافی، ج ۴، ص ۳۹۶) در این‌باره چند نکته درخور ملاحظه است:

الف. از بیان علامه به‌خوبی معلوم می‌شود که ایشان تغییر در اعراب، نقطه و امثال آن را می‌پذیرند لیکن این مقدار از تغییر را مضر به صیانت قرآن نمی‌دانند. این ادعا درحقیقت منتهی به این معنی می‌شود که این نوع از تغییر از دایره شمول حفظ الهی مستفاد از آیه حفظ بیرون است.

ب. آیت‌الله خوئی نیز در این بینش با علامه هم‌نظر است. آقای خوئی با قبول تحریف بودن زیادت و نقیصه در حروف و حرکات در اختلاف قرائی آن را زیان‌بار به تواتر قرآن نمی‌داند و

عدم تواتر قرائات را به این معنی می‌داند که خصوص هر یک از این قرائات به طور مشخص متواتر نیست، ولی متن و ماده قرآن متواتر است. هرچند این متن در هیئت و با اعراب مختلفی نقل شده است، سرانجام قرآن منزل در قالب یکی از این قرائات است و بقیه دچار زیادت یا نقیصه‌اند. (خویی، البیان فی تفسیر القرآن، ص ۲۱۶) علامه طباطبائی (ره) نیز اختلاف قرائات را در حدی نمی‌داند که به تحریف قرآن بینجامد.

گفتنی است که اختلاف قرائات همیشه از سنخ تغییر نقطه و اعراب نیست، بلکه گاهی از نوع تقدیم و تأخیر، تبدیل و تغییر، کاهش و افزایش نیز هست. مثلاً در اینکه امام صادق علیه السلام در آیه تبلیغ «یا اَیُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَیْكَ مِنْ رَبِّكَ» (مائده: ۶۷) فرمود این گونه بوده است: «... ما أُنزِلَ إِلَیْكَ مِنْ رَبِّكَ [فی علی]»<sup>۱۰</sup> (بحرانی، البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۳۳۹) حذف تعبیر «فی علی» را اگر بتوان بر قرائت حمل نمود، مصداق تغییر مضر است، اما علامه به این حدیث حتی در بحث روایی نیز اعتنا نکرده است، بلکه روایت بیانگر شأن نزول آیه یا درصدد تفسیر آیه است. علامه این قبیل روایات را حداکثر در حد اضافات تفسیری می‌پذیرد.

#### ب- اختلاف قرائات و تأثیر آن در المیزان

هنگامی که مفسر با متن و نص قرآن روبه‌رو می‌شود، دو مقوله وحدت قرائت و تعدد آن بر وی رخ می‌نماید. در صورتی که مفسر قائل به وحدت قرائت باشد و قرائت رایج و دارج را به‌عنوان یگانه قرائت مورد اعتماد بپذیرد، فارغ از همه مباحث مربوط به قراء و قرائات در چار چوب قرائت رایج به تفسیر قرآن می‌پردازد؛ ولی اگر بر این باور باشد که قرائت رایج، یگانه قرائت واقعی نیست، بلکه تعدد قرائت یک حقیقت انکارناپذیر است یا قرائت واقعی در میان قرائات مشهور نهان است و باید با اعتنا به قرائات مختلف و تفسیر آنها به آن حقیقت پنهان دست یابد، برای وی در تفسیر قرآن راهی جز بررسی تمام قرائت‌های مشهور نخواهد بود.

علامه طباطبائی (ره) از جمله مفسران عظیم‌الشأنی است که با قبول شهرت قرائات- و رد تواتر آنها- و نیز نفی انحصار قرائت صحیح در قرائت رایج، به سایر قرائت‌ها نیز توجه کرده و در تفسیر گران سنگ المیزان بر پایه همین باور به تفسیر آیات پرداخته است. اکنون به نمونه‌هایی از آن اشاره می‌شود.

## ج-تنوع تفسیر بدون تصریح به ترجیح قرائت

علامه در تفسیر آیه «وَكَذَلِكَ زَيْنَ لِكَثِيرٍ مِنَ الْمُشْرِكِينَ قَتَلَ أَوْلَادِهِمْ شُرَكَاءَهُمْ» (انعام: ۱۳۷) می‌نویسد: ابن عامر (دمشقی) کلمه «زَيْنَ» را به ضم زاء و مبنی بر مفعول خوانده‌است و «قَتَلَ» را به ضم لام به‌عنوان نائب فاعل آن و «أَوْلَادِهِمْ» را به نصب به‌عنوان مفعول مصدر و «شُرَكَاءَهُمْ» را به جر به‌عنوان مضاف الیه قرائت کرده و درحقیقت میان مضاف یعنی «قَتَلَ» و مضاف الیه یعنی «شُرَكَاءَهُمْ» فاصله انداخته است. غیر از ابن عامر بقیه قاریان «زَيْنَ» را به فتح زاء و به‌عنوان فعل معلوم، و «قَتَلَ» را به نصب لام به‌عنوان مفعول «زَيْنَ» و مضاف، و «أَوْلَادِهِمْ» را به جر و مفعول «قَتَلَ» و مضاف‌الیه، و «شُرَكَاءَهُمْ» را مرفوع و به‌عنوان فاعل «زَيْنَ» خوانده‌اند.

تفسیر آیه بنا بر قرائت مشهور این است که بت‌ها به دلیل محبوبیت کاذبی که در دل مشرکان دارند، کشتن فرزندان را برای آنها تزیین کرده و آن را وسیله تقرب قرار داده‌اند و این غیر از موضوع وئاد است چراکه وئاد مخصوص دختران است و این به قرینه اولاد عمومی است. (طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص ۳۶۱) البته بنا بر قرائت ابن عامر که زین مجهول است، بی‌شک شیطان فاعل اصلی آن خواهد بود؛ برخلاف آنکه اگر زین معلوم باشد، فاعل آن بت‌ها است.

علامه طباطبائی (ره) آیه «وَ كَذَلِكَ نُصَرِّفُ الْآيَاتِ وَ لِيَتَّقُوا دَرَسَتْ وَ لِيُنَبِّئَهُ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ» (انعام: ۱۰۵) را براساس دو قرائت دوگونه تفسیر می‌کند بدون اینکه یک قرائت را بر قرائت دیگر ترجیح دهد. در این اختلاف، عاصم، حمزه و کسایی - قاریان کوفه - و نافع (مدنی)، کلمه «دَرَسَتْ» را به صیغه خطاب و باب مجرد خوانده‌اند و ابن کثیر مکی و ابو عمرو بصری آن را به صیغه خطاب و باب مفاعله - دارست - قرائت کرده‌اند و ابن عامر دمشقی آن را به صیغه تأنیث و غیاب - دَرَسَتْ - خوانده‌است. (طباطبائی، المیزان ج ۷، ص ۳۰۷) علامه پس از آنکه تصریف را به بیان یک معنی به صورت‌های گوناگون برای تجمیع فایده تفسیر می‌کند، می‌نویسد: «دَرَسَتْ» از ریشه درس به معنی تعلم و تعلیم از راه تلاوت و خواندن است. بنابراین، معنی قرائت «دارست» تنها مفید این معنی است که فزونی مبانی بر افزایش معنی دلالت دارد. [بدین معنی که اگر «دَرَسَتْ» باشد، تنها به معنی آموختن و فراگیری است و اگر «دارست» باشد به معنی فراگیری توأم با مذاکره و گفتگو است. اما با قرائت «دَرَسَتْ» از ریشه «دروس» به معنی از بین رفتن اثر است. بر این اساس، تصریف آیات برای بیان غایاتی است از جمله کهنه شدن این حرف‌ها و بی‌اثر شدن آن؛ چنان‌که

کفار می‌گفتند: «يَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّ هَذَا إِلَّا أساطيرُ الأولين» (انعام: ۲۵) یا اینکه با اتهام به پیامبر ﷺ بگویند: تو این کلمات را از اهل کتاب فراگرفته‌ای یا بگویند: دوره این حرف‌ها گذشته و امروزه هیچ سودی ندارد. (طباطبائی، میزان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص ۳۰۳)

#### د- تأیید قرائت مشهور

. علامه طباطبائی (ره) در تفسیر آیه «يَسْتَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ قُلِ الْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَالرَّسُولِ» (انفال: ۱) ابتدا به سراغ اختلاف قرائت رفته و نوشته است: به اهل بیت ﷺ و برخی دیگر مثل عبد الله بن مسعود و سعد بن ابی وقاص و طلحه بن مصرف نسبت داده شده است که اینان آیه را این گونه «يَسْتَلُونَكَ الْأَنْفَالِ» قرائت کرده‌اند. درحقیقت گفته شده کلمه «عن» یا در قرائت مشهور زائد است یا در قرائت شاذ در تقدیر است. منظور از اهل بیت در اینجا امام سجاد، امام باقر، امام صادق ﷺ و زید بن علی هستند. (طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۷۹۵)

علامه سپس می‌افزاید به کمک سیاق می‌توان گفت آیه دلالت دارد بر اینکه میان افراد مورد اشاره در آیه منازعه و مخاصمه بوده است که هریک مدعی درستی سخن خود بودند و تفریعی که در ادامه آیه آمده و فرموده است: «فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ» دلالت می‌کند بر اینکه مورد خصومت انفال بوده است، و پرسشی که در ابتدای سوره بدان اشاره شده، برای قطع این خصومت آمده است. گویا اینان در امر انفال مخاصمه کردند و برای قطع آن نزد پیامبر ﷺ رفتند تا مرتفع شود و این مؤید قرائت مشهور است؛ زیرا سؤال هرگاه به عن متعدی شود به معنی استعمال است، اما اگر خود به خود متعدی باشد به معنی استعطف - در خواست - است که مناسب مقام نیست.

به‌خوبی ملاحظه می‌شود که علامه با اهتمام تمام قرائات منسوب به ائمه ﷺ را در کانون توجه قرار داده، اما به لحاظ اینکه در مقابل قرائات مشهور است، با سکوت توأم با تأیید مشهور عبور کرده است.

علامه در مواردی با بیان قرائات متعدد، به دفاع از قرائت مشهور می‌پردازد. از جمله در آیه «وَالسَّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ» (توبه: ۱۰۰) می‌نویسد: قرائت مشهور به کسر أنصار و عطف بر مهاجرین است، و تقدیر چنین است که پیشینیان نخست از مهاجران و پیشینیان نخست از انصار و کسانی که به نیکویی از آنها پیروی کردند از خدا راضی‌اند و خدا از آنها راضی است. اما یعقوب أنصار را به رفع خوانده است که در نتیجه همه

انصار مدنظر خواهد بود نه فقط پیشینیان از آنها. یعقوب بن اسحاق حضرمی (م ۲۰۵ق) از قراء عشره است که طبعاً قرائتش غیر مشهور است. (طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۳۷۴)

### عوامل ترجیح و تأیید قرائت

یکی از مباحثی که دربارهٔ اختلاف قرائات در تفسیر المیزان طرح شده، ترجیح یک قرائت بر قرائت دیگر است؛ اگرچه مواردی نیز ممکن است یافت شود که علامه بعد از بیان قرائات مختلف یکی را ترجیح داده باشد و عاملی برای ترجیح بیان نکرده باشد، مثل آیه: قَدْ كَانَتْ آيَاتِي تُثَلَّىٰ عَلَيْكُمْ فَكُنْتُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ تَنْكُصُونَ مُسْتَكْبِرِينَ بِه سامراً تهجرون (مؤمنون: ۶۷ و ۶۶)

وی می‌نویسد: سامر از ریشهٔ سمر به معنی سخن گفتن در شب است کلمه «سامراً» در آیه به ضم سین و تشدید میم و به صیغۀ جمع «سمرأ» و به ضم سین و تشدید میم و الف بعد از میم «سَمَار» نیز قرائت شده است و لیکن قرائت دوم ارجح است. (طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۵، ص ۴۴) قرائت غیر مشهور قرائت شاذی است که از ابن مسعود، ابن عباس، عکرمه و ابن محیصن است. (طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص ۱۷) به هرصورت ایشان در بسیاری از موارد پس از تفسیر آیه براساس قرائات متعدد، به بیان ترجیح برخی بر برخی دیگر می‌پردازند. مهم‌ترین عوامل ترجیح در نگاه علامه امور زیراست.

#### أ. ترجیح قرائت به أفصحیت

علامه در تفسیر آیه شریفه «قَالُوا أُرْجِهْ وَأَخَاهُ وَأَبْعَثْ فِي الْمَدَائِنِ حَاشِرِينَ يَا تُوَكُّ بِكُلِّ سَخَّارٍ عَلِيمٍ» (شعراء: ۳۶ و ۳۷) می‌نویسد: در قرائت رائج کلمه «أُرْجِهْ» به سکون هاء خوانده شده است که از لحاظ ساختاری امر از «الإرجاء» به معنی تأخیر و امهال است و معنی آیه چنین می‌شود که به موسی و برادرش مهلت بده و در کارش عجله نکن و در قرائت دوم به کسر هاء «أُرْجِهْ» و در قرائت سوم «أُرْجِهْ» به همزه بین جیم و هاء و ضم هاء خوانده شده است. طبق بیان طبرسی قرائت اول از عاصم و قرائت دوم از قاریان مدینه یعنی یزید بن قعقاع، شبیه بن نضاح و نافع و نیز کسائی و خلف از قاریان کوفه است و قرائت سوم از بقیه قراء است. (طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۷۰۸) علامه سپس می‌افزاید: هرچند معنی آیه بنا بر این قرائت‌ها تفاوت نمی‌کند، قرائت دوم و سوم فصیح‌تر است. آنچه علامه می‌گوید مبتنی بر این است که أُرْجِهْ از باب افعال به معنی تأخیر باشد و ضرورتی ندارد که وزن الفعل آن را که مطابق قواعد و بدون ترخیم است، تغییر دهیم.

## ب. ترجیح قرائت به اقتضای سیاق

علامه در موارد متعددی با توجه به سیاق آیه به ترجیح قرائت مبادرت می‌کند، از جمله در آیه «يَقُولُ الَّذِينَ آمَنُوا أَهَؤُلَاءِ الَّذِينَ أَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ إِنَّهُمْ لَمَعَكُمْ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فَأَصْبَحُوا خَاسِرِينَ» (مائده: ۵۳) می‌نویسد: کلمه یقول که در قرائت رایج به رفع خوانده به نصب هم خوانده شده است و در این صورت عطف بر فترتِ الَّذِينَ آمَنُوا فِي قُلُوبِهِمْ مرض يسارعونَ فِيهِمْ يَقُولُونَ نَخْشَى أَنْ تُصِيبَنَا دَائِرَةٌ فَعَسَى اللَّهُ أَنْ يَأْتِيَ بِالْفَتْحِ أَوْ أَمْرٍ مِنْ عِنْدِهِ فَيُصْبِحُوا عَلَى مَا أَسْرُوا فِي أَنْفُسِهِمْ نادمین « در آیه قبل است، و این قرائت بر قرائت رفع ترجیح دارد؛ زیرا موافق با مقتضای سیاق است. (طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص ۳۷۶) به دلیل اینکه پشیمانی افراد مورد بحث در دوستی پنهانی با دشمنان اسلام و نیز گفتار مؤمنان همگی سرزنش کسانی است که دوستی با یهود و نصاری را پذیرفتند؛ بنابراین، کلمه یقول عطف بر «فَيُصْبِحُوا» است قرائت نصب، بنا به گزارش طبرسی، از ابوعمر و بن علاء بصری از قراء سبعة است. وی می‌نویسد: همه قراء کلمه «يقول» را مرفوع خوانده‌اند مگر ابوعمر و که آن را با عطف بر «أَنْ يَأْتِيَ» منصوب خوانده‌است (طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۳) به خوبی ملاحظه می‌شود که علامه طباطبائی قرائت همه قراء سبعة و عشره و بیشتر را که قرائت متداول است و می‌تواند کلام مستأنف برای سخن مؤمنان باشد، مرجوح و قرائت تنها یک نفر را راجح می‌داند.

## ج. ترجیح قرائت به قواعد دانش صرف

یکی از عواملی که علامه طباطبائی در ترجیح قرائت به کار بسته، قواعد ادبیات عرب است که به چند نمونه آن اشاره می‌شود. واما الَّذِينَ سَعَدُوا فَفِي الْجَنَّةِ خَالِدِينَ فِيهَا مَا دَامَت السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ إِلَّا مَا شَاءَ رَبِّكَ عَطَاءٌ غَيْرَ مَجْذُودٍ» (هود: ۱۰۸)

علامه می‌نویسد: فعل «سعدوا» به دو شکل مجهول و معلوم قرائت شده و قرائت مجهول با لغت عرب سازگارتر است. (طباطبائی، المیزان، ج ۵، ص ۳) بنا به نقل طبرسی «قرائت مجهول «سعدوا» از قراء کوفه به استثنای ابوبکر بن عیاش، چون «عاصم بن ابي نجد، حمزة بن حبيب و علی بن حمزة کسایی از قراء سبعة، سلیمان بن مهران اعمش» از قراء اربعة عشر و دیگران است و قرائت معلوم «سعدوا» از دیگر قاریان یعنی قراء مکه، مدینه، بصره و شام است. (طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص ۲۹)



#### د. ترجیح قرائت به سازگاری بیش‌تر با مفاد آیه

یکی از عوامل ترجیح قرائت در بینش علامه، موافقت قرائت با مفاد و مفهوم آیه است. برای نمونه، علامه در تفسیر آیه: «وَيُضِيقُ صَدْرِي وَلَا يَنْطَلِقُ لِسَانِي فَأَرْسِلْ إِلَيَّ يَا هَارُونَ» (شعراء: ۱۳) می‌نویسد: دو فعل «يُضِيقُ» و «لَا يَنْطَلِقُ» مرفوع و عطف بر «أَخَافُ» در آیه قبل است که می‌فرماید: «قَالَ رَبِّ إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُكَذِّبُونِ» در واقع عذری که حضرت موسی آورد سه چیز بود: نخست بیم از تکذیب، دوم ضیق صدر، سوم نارسایی بیان. اما یعقوب از قراء عشره و برخی دیگر آن را به نصب و عطف بر «يُكَذِّبُونِ» خوانده‌اند و این قرائت با معنی آیه موافق‌تر است و در حقیقت عذر حضرت موسی یک چیز است و آن خوف تکذیب است و ضیق الصدر و منطلق نبودن زبان فرع و مترتب بر آن است چنان‌که در آیه دیگر فرمود: «إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُكَذِّبُونِ» (قصص: ۳۴) نیز همین معنی آمده است. (طباطبائی؛ ج ۱۵، ص ۲۸۵)

#### ه. تأیید قرائت به قضاوت عقل

از جمله عوامل ترجیح قرائت در تفسیر المیزان، دلیل عقلی است. برای نمونه، علامه در تفسیر آیه: إِذْ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ هَلْ يَسْتَطِيعُ رَبُّكَ أَنْ يَنْزِلَ عَلَيْنَا مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ قَالَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ» (مائده: ۱۱۲) می‌نویسد: متن پرسشی که قرآن حکایت می‌کند این است که می‌فرماید: «هَلْ يَسْتَطِيعُ رَبُّكَ أَنْ يَنْزِلَ عَلَيْنَا مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ» عقل باور نمی‌کند که حواریون که از اصحاب خاص و بارز و از ملازمان عیسی هستند و از انوار علومش استفاده کرده‌اند چنین سؤالی کرده باشند؛ زیرا هر کسی با پائین‌ترین مراتب ایمان می‌داند که خدا بر چنین کاری قدرت دارد، حال چگونه ممکن است حواریون عیسی از توانایی خدا بر کار ساده‌نزل مائده پرسیده باشند. بر این اساس کسانی از قراء سبعة «يَسْتَطِيعُ» را به نصب و بنا بر مفعولیت خوانده‌اند. بدین معنی که آیا تو می‌توانی از پروردگارت سؤال کنی؟ در حقیقت فعل ناصب حذف شده و «يَسْتَطِيعُ» جای آن نشسته است. (طباطبائی، المیزان، ج ۶، ص ۲۳) البته علامه می‌کوشد قرائت مشهور را نیز با معنی معقولی توجیه کند و از این رو به نقل از مفسران می‌افزاید ممکن است استطاعت در قرائت متداول کنایه از مصلحت باشد.

## نتیجه

- علامه طباطبایی در تفسیر قرآن اگر چه قرائت حفص از عاصم را مبنای تفسیر خویش قرار داده، لکن این امر سبب بی توجهی وی به قرائات دیگر نشده است، لذا گاه قرائات دیگر را هر چند غیر مشهور و یا شاذ باشد بر قرائت حفص ترجیح داده است و این امر بیانگر جایگاه ویژه اختلاف قرائات در تفسیر المیزان است.
- علامه طباطبایی اگر چه در تفسیر خود به منظور ترجیح برخی از قرائات بر قرائات دیگر در موارد اندکی از ملاک‌های متعدد استفاده کرده است لیکن این ملاک‌ها به عنوان ملاک‌های ترجیح و نقد قرائات می‌تواند الگویی کارآمد در موارد دیگر باشد که این امر از یک سو بیانگر برخورد نظام‌مند علامه طباطبایی با قرائات در المیزان است و از سوی دیگر اهمیت و جایگاه اختلاف قرائت در فهم و تفسیر قرآن کریم را به خوبی نشان می‌دهد.
- از توجه به سیره تفسیری علامه طباطبایی در ترجیح قرائت، می‌توان دریافت که وی شهرت یک قرائت را به تنهایی دلیل و ملاکی بر ترجیح آن قرائت بر قرائت نیر مشهور ندانسته است. به عبارت دیگر وی شهرت قرائت در میان قراء را به تنهایی مرجح یک قرائت ندانسته بلکه ملاک‌های دیگری را مرجح یک قرائت دانسته است. لذا آنجا که ملاک‌های دیگر موافق قرائت مشهور باشد ترجیح با قرائت مشهور است و در صورتی که ملاک‌های دیگر متناسب با قرائت نیر مشهور باشد، قرائت نیر مشهور را ترجیح داده است.
- در میان شیوه‌های مواجهه علامه طباطبایی با اختلاف قرائات، بیش‌ترین شیوه مربوط به توجه به سیاق آیات است که بیش از ۱۲ مورد در المیزان به وضوح دیده می‌شود. تشخیص مورد تفسیر از قرائت در روایات تحریف نما قریب به ۱۰ مورد و نیز توجه به معنای آیه و عدم ترجیح به دلیل إفاده معنای یکسان نیز از دیگر شیوه‌های پرکاربرد است که بیش از ۶ مورد در المیزان دیده می‌شود.

## منابع

- قرآن کریم
- آلوسی، سید محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ قمری.
- ابن جزری دمشقی، محمد بن محمد، النشر فی القراءات العشر، علی محمد الضباع، بیروت، دارالکتب العلمیه، بی تا.
- طباطبایی، سید محمد حسین (۱۴۱۷ ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین
- طبرسی، فیل بن حسن (۱۳۷۲)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، به کوشش محمد جواد بلانی، تهران: ناصر خسرو.
- طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۲ ق)، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار المعرفه.
- طوسی، محمد بن حسن (بی‌تا)، التبیان فی تفسیر القرآن، به کوشش احمد قصیر عاملی، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- عیاشی، محمد بن مسعود (۰۱۳۸۰ ق)، تفسیر العیاشی، به کوشش سید هاشم رسولی، تهران چاپخانه علمیه.
- ابن عطیه اندلسی، عبدالحق بن غالب، المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز، بیروت دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۲ ق.
- ابن فارس، أبوالحسین أحمد بن فارس بن زکریا، مقایس اللغه، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، اتحاد الکتاب العرب، ۱۴۲۳ ق.
- ابن مجاهد تمیمی، أبوبکر أحمد بن موسی، السبعه فی القرائات، تحقیق شوقی ضیف، چ دوم، قاهره، دارالمعارف، ۱۴۰۰ ق.
- ابوحیان اندلسی، محمد بن یوسف، البحر المحیط فی التفسیر، تحقیق صدقی محمد جمیل، بیروت، دار الفکر، ۱۴۲۰ ق.
- بحرانی، سید هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، تهران، مؤسسه البعثه، ۱۴۱۵ ق.
- بخاری جعفری، ابو عبدالله محمد بن ابراهیم بن اسماعیل، تاریخ الصغیر، تحقیق محمود ابراهیم زاید، حلب/ قاهره، دار الوعی / مکتبه دار التراث، ۱۳۹۷ ق.

- بغوی، حسین بن مسعود، معالم التنزیل فی تفسیر القرآن، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ ق.
- ترمذی، محمدبن عیسی، الجامع الصحیح (سنن الترمذی)، الأحادیث مذیلہ بأحكام الألبانی علیها، تحقیق أحمد محمد شاکر و دیگران، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
- تفتازانی، سعدالدین، مختصر المعانی، دار الفکر، قم، ۱۴۱۱ ق.
- حافظ شیرازی، خواجه شمس الدین محمد، دیوان حافظ شیرازی، به اهتمام محمد قزوینی و قاسم غنی، چ سوم، نگاران قلم، ۱۳۸۳
- حرعاملی، محمدبن الحسن، وسائل الشیعه، قم، مؤسسه آل البيت لإحياء التراث، ۱۴۰۹ ق.
- دمیاطی، شهاب الدین أحمدبن محمد، إتحاف فضلاء البشر فی القراءات الأربعة عشر، تحقیق أنس مهرة، لبنان، دار النشر/ دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۹ ق.
- دوری، ابو عمر حفص بن عمر بن عبدالعزیز، جزء فیہ قراءات النبی، حکمت بشیر یاسین، مدینة منوره، مکتبه الدار، ۱۹۸۸ م.
- دیاری، محمدتقی، درآمدی بر تاریخ علوم قرآنی، قم، دانشگاه قم، ۱۳۸۵.
- راغب اصفهانی، حسین (۱۴۱۲ ق)، المفردات فی غریب القرآن، تحقیق صفوان عدنان، بیروت الدار الشامیة.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی